

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش از:

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی – سعید افغانی»

۲۲ اپریل ۲۰۱۲

آیا پیروی و تقلید از مذهب (مذاهب) چهارگانه اهل سنت واجب است؟

۱



خواننده محترم!

بسیاری از مسلمانان جهان وبه خصوص مردم مسلمان افغانستان بر این عقیده اند که پیروی و تقلید جز از ائمه چهارگانه، از کسی دیگری جایز نمی باشد .

وبه اصطلاح پیروی از مذاهب چهارگانه را حتی بر مسلمان واجب هم می دانند. بعضی ها هم براین می افزایند، کسی که از این چهار مذاهب پیروی ننماید، وبه اصطلاح از آن خارج گردد، وی را به نام وهابی، پنج پیر،

سلفی، و قلمداد نموده ، از امامت و خطابت مساجد نیز محروم می سازند و خواندن نماز را در عقب وی مکروه می دانند.

خواننده محترم!

در این نوشته مختصر خواهم کوشید تا این موضوع را در روشنی کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم بیان و توضیح بدارم .

همچنان در این نوشته در خواهیم یافت که آیا پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم واصحاب کرام پیروان مذهب چهارگانه و یا کدام مذهبی بودند یا نه ؟ به ارتباط تاریخیچه ، علل و عوامل ظهور مذاهب مختلفه اسلامی به خصوص مذاهب اربعه الزاماً معلومات مختصری را ارائه خواهم داشت.

پیدایش مذاهب اربعه اهل سنت:

مؤرخین می نویسند که در سالهای (۶۶۳ هجری) زمانی که اختلافات شدید بین پیروان مذاهب فقه و مکاتب فکری مذاهب به میان آمد، حکومت وقت غرض جلوگیری از تشدید اختلافات بین مسلمین، علمای مشهوری از مکاتب فقهی مذاهب چهارگانه دعوت نمود و از آنان در خواست به عمل آوردند تا هر کدام مختصری در مورد مذهب خویش بنویسد و آنرا رهنمای مسلمانان غرض جلوگیری از فتنه ها در کُتب جداگانه تدوین نمایند. بناءً:

به نمایندگی از مذهب حنفی از علمای مدرسه فقهی ابوالحسن احمد بن محمد بن احمد بغدادی قدوری، به نمایندگی از مذهب مالکی از علمای مدرسه فقهی ابو محمد عبدالوهاب، به نمایندگی از مذهب شافعی از علمای مدرسه فقهی ماوردی (ابوالحسن ، علی بن محمد بن حبیب الماوردی متولد سال ۳۶۴ ق در بصره)، به نمایندگی از مذهب حنبلی از علمای مدرسه فقهی ابوالقاسم خرقی، عمر بن حسین بن عبدالله بن احمد خرقی متوفای سال ۳۳۴ ق. دعوت به عمل آوردند تا با هم جمع گردیده و هر کدام مطابق فهم اسلامی از منابع اسلامی و فهم و برداشت بشری شان از کتب و منابع اصلی مانند قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم، را تدوین و در مورد نظریات فقهی مذاهب شان مجلدات تدوین نمودند، و بدین ترتیب این چهار مذهب به حیث مذاهب رسمی شناخته شدند.

این علماء طی فتوای شرعی غرض جلوگیری از تشدید اختلافات مزید بین مسلمانان و خطر حتی فتنه دروازه های اجتهاد را در آن نیز مسدود اعلام داشتند.

قابل تذکر است که قبل از به رسمیت شناخته شدن این چهار مذهب، مکاتب متعدد دیگر فقهی و مذهبی نیز در آن عصر وجود داشت، و هر کدام از این علماء دارای مدارس فقهی، دارای شاگردان و استادانی بودند که مشهور ترین این فرقه های مذهبی عبارت بودند از :

- مذهب فقهی عمر بن عبد العزیز (بن مروان بن الحکم)، متوفای سال ۱۰۱ هجری، او جزء تابعین است.

- مذهب فقهی شعبی (عمر بن شرحبیل)، متوفای سال ۱۰۵ هجری. مذهب او، به مدت ۵ قرن قابل توجه علمای فقهی اهل سنت بوده است.

- مذهب فقهی حسن بصری، متوفای سال ۱۱۰ هجری. (حسن پسر یسار ملقب به ابو سعید و یا حسن بصری در سال ۲۱ هجری در مدینه منوره متولد شده و در سال ۱۱۰ در مدینه بصره وفات یافته است. قابل تذکر است حسن بصری در سالهای ۱۱۰ هجری قمری یکی از پیشگامان زهد و تصوف به شمار می رفت.)

- مذهب فقهی اعمش (ابو محمد سلیمان بن مهران)، متوفای سال ۱۴۸ هجری.

- مذهب فقهی سفیان ثوری (سفیان بن سعید بن مسروق ابو عبد الله)، متوفای سال ۱۶۱ هجری.

- مذهب فقهی لیث بن سعد، متوفای سال ۱۷۵ هجری.
- مذهب فقهی سفیان بن عیینة، متوفای سال ۱۹۸ هجری، مذهب او تا اواخر قرن ششم، مورد توجه اهل سنت بوده است.
- مذهب فقهی اسحاق (اسحاق بن ابراهیم المعروف به ابن راهویه)، متوفای سال ۲۳۸ هجری.
- مذهب فقهی ابو ثور (ابراهیم بن خالد الكلبي)، متوفای سال ۲۴۰ هجری.
- مذهب فقهی داوود ظاهری، متوفای سال ۲۷۰ هجری.

مذاهب چهارگانه اهل سنت عبارتند از:

مذهب حنفی ، مذهب مالکی ، مذهب شافعی ، مذهب حنبلی

مذهب حنفی :

مذهب حنفی منسوب به امام ابو حنیفه (رح) می باشد، مذهب حنفی یکی از مذاهب چهارگانه مشهور اهل سنت و جماعت در جهان اسلام به شمار می رود.

امام ابو حنیفه، نعمان بن ثابت در سال ۸۰ هجری متولد و در ماه رجب و یا شعبان سال ۱۵۰ و یا ۱۵۱ و یا ۱۵۳ هجری وفات نموده است.

مؤرخان می نویسند که امام ابو حنیفه اصلاً از افغانستان و از مردمان کوهستان ولایت پروان می باشد . ولی خود امام ابوحنیفه در شهر کوفه کشور عراق چشم به جهان گشوده است.

ابوحنیفه از جمله شاگردان عالم شهیر جهان اسلام (حماد بن ابی سلیمان یکی از علمای قرن اول و اوایل قرن دوم هجری که در سال ۱۲۰ هجری - وفات نموده است) می باشد .

می گویند ابوحنیفه مدتی قاضی القضاة کوفه بود و منصور دوانیقی عباسی از او خواست که منصب قاضی القضاة را در شهر بغداد بپذیرد، ولی او از قبولی آن سر باز زد ، و در نتیجه خلیفه وقت او را زندانی ، و در همان زندان نیز به حق رسید . انا لله وانا الیه راجعون .

قبر امام ابوحنیفه هم اکنون در بغداد به حیث زیارتگاه اهل سنت است.

امام ابوحنیفه در بعد رأی و اجتهاد قرار داشت و اصل قیاس و استحسان را در آراء خود پذیرفت از این جهت قیاس و استحسان در مذهب فقهی او پس از قرآن و سنت و اجماع ، اصل چهارم به شمار می آید.

روش و شیوه ابداعی او در فقه تحت عنوان فقه حنفی شناخته شده است.

اساس مذهب فقهی حنفی بعد وفاتش توسط دو نفر از شاگردانش هر یک (محمد بن حسن شیبانی، و دیگری ابویوسف قاضی) اساس و پایه گذاری شده است.

از جمله مؤلفات مشهور امام ابوحنیفه کتابی است به نام «فقه اکبر» که آنهم توسط شاگردانش بعد از وفاتش جمع بندی گردیده است. این کتاب شامل فتاوی امام صاحب می باشد.

پایه و اساس فقه امام ابوحنیفه مبتنی بر هفت اصل است :

۱ - قرآن

۲ - سنت

۳ - اقوال صحابه

۴ - قیاس

۵ - استحسان

۶ - اجماع

۷ - عرف

مؤرخان می نویسند که امام ابوحنیفه از راه تجارت کالا یا بزازی زندگی می کرد. امام ابوحنیفه در هر مسأله فقهی پس از استنباط حکم شرعی می گفت: « **هذا رأی** » یعنی این رأی من است، لذا پیروان او را « **اصحاب رأی** » گفته اند.

ساحه نفوذ مذهب حنفی:

مذهب حنفی در کشورهای عراق، مصر، لبنان، سوریه، ترکیه، افغانستان، پاکستان، ترکمنستان، چین، هند و آسیای مرکزی رواج دارد و قرار احصائیه یک سوم مسلمانان جهان از پیروان این مذهب می باشند.

مذهب مالکی:

مذهب مالکی دومین مذهب اهل سنت و سومین مذهب از لحاظ ساحه نفوذ در بین مسلمانان می باشد. مؤسس و بنیان گذار این مذهب، احمد بن انس است، اسم کامل او احمد بن محمد بن حنبل ابو عبد الله شیبانی است و پیروان آن به نام مالکی ها شهرت دارد.

امام مالک در سالهای ۹۰ و ۹۵ هجری متولد گردیده و در سال ۱۷۴ یا ۱۸۷ یا ۱۷۹ هجری در مدینه منوره به حق رسیده است.

امام مالک علوم متداوله دینی را در شهر مدینه منوره، از فقهای مشهور آن شهر، فرا گرفت. از جمله مشهورترین تألیفات او «الموطأ» نام دارد، که در آن روایات و سنن را بنا به ترتیب ابواب فقهی، مرتب و منظم کرده است.

امام مالک بعد از استناد به قرآن و روایات نبوی، به عمل علمای عصر خود از اهل مدینه استناد می جست و از اهل استصلاح نیز کمک می گرفت؛ یعنی هنگام وضع حکم، مصلحت عامه را در نظر داشت و آنچه اصلح بود رعایت می کرد.

طوری که گفته شد امام مالک فقه خود را به اساس احادیث نبوی استناد نموده و حتی در بسا از امور فقهی به خیر واحد نیز عمل می کرد و به اقوال صحابه توجه خاصی داشت.

محققان می نویسند که امام مالک چون برای مسأله ای از مسائل فقهی دلیلی از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم پیدا نمی کرد، به قیاس و مصالح مرسله متوسل می شد.

و **مصلح مرسله** اموری است که به منظور مصلحت مهم تری به آن توجه می کنند، مانند این که برای گرفتن اقرار از دزد مثلا او را شکنجه دهند! که هیچ دلیلی بر اعتبار آن در دست نیست و این اصل فقط در نزد مذهب امام مالک پذیرفته شده است.

می گویند زمانی که امام مالک روایتی را نقل می کرد، ابتداء وضو می گرفت و بر روی فرش می نشست و ریش خویش را شانه می زد و مؤقر و متین به خواندن روایت می پرداخت.

در وقت راه رفتن و یا در حال ایستاده، حدیثی را نقل نمی کرد.

می گویند امام مالک با در نظر داشت این که به کبر سن رسیده بود و ضعیف شده بود در شهر مدینه بر اسب سوار نمی شد و می گفت: به خاطر احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در خاک مدینه مدفون است در اینجا بر اسب سوار نمی شوم.

امام مالک در طول حیات خویش جز برای حج بیت الله الحرام دیگر هیچ وقت از شهر مدینه خارج نشد و می گویند وی از جمله استادان امام شافعی به شمار می رود.

ساحه نفوذ مذهب مالکی:

اساس و تهاداب مذهب مالکی از مدینه نشأت گرفت و در حجاز منتشر شد، سپس در مغرب و اندلس و مراکش و الجزایر و تونس و لیبیا و در قسمت کوهستانی مصر، فلسطین، جزیره العرب به خصوص در منطقه احساء، و سودان و بحرین و کویت رواج یافت.

مذهب شافعی:

تهداب گذار مذهب شافعی، امام شافعی بود. محمد بن ادریس به قبیله قریش منتسب، می گویند او در سال ۱۴۶ یا سال ۱۵۰ هجری در شهر غزه فلسطین به دنیا آمد و دو ساله بود که او را به مکه بردند و دوباره به بغداد رفت و در سال ۱۹۹ هجری به مصر سفر کرد و در فسطاط در روز آخر رجب سال ۲۰۴ هجری به حق رسید و در دامنه کوه المقطم در مقبره بنی عبدالحکم به خاک سپرده شد.

شافعی یکی از شعراء زبردست عصر خویش به شمار می رود، امام نسبت ذکاوت خاصی که داشت در سن بیست سالگی به مقام فتوی رسید و در همین سالها بود که به مدینه سفر کرد تا از محضر امام مالک استفاده کند و در آنجا ماند تا این که امام مالک در سال ۱۷۹ هجری وفات یافت.

امام شافعی در ابتداء یکی از پیروان مالک بن انس بود و از روایات او پیروی می کرد، ولی بر اثر سفرهای متعددی که در کشور های جهان اسلام به عمل آورد، مذهب مخصوصی را برای خود اختیار کرد.

امام شافعی نظر خود را با روایات درهم آمیخت و مذهبی بین دو مذهب حنفی و مالکی را به وجود آورد که بعد ها به مذهب شافعی شهرت یافت.

ادله چهارگانه (کتاب الله، سنت، اجماع، قیاس):

شافعی در علم عقیده پیرو مذهب سلف (یعنی صحابه و تابعین) بود و در مذمت کلام و فلسفه گفته های زیادی دارد. امام شافعی ادله چهارگانه را که کتاب الله، سنت، اجماع و قیاس باشد، قبول کرده بود. او قائل به استدلال نیز بود ولی چیزی را که حنفیان به آن استحسان می گویند و نیز این مطلب را که مالکیان آن را مصالح مرسله گفته اند، رد می کرد.

تا زمان شافعی برای استنباط احکام شرع، کتاب مدونی در دست نبود و تنها فقهاء در کتابهای فقهی خود از بعضی مسائل مانند: اجتهاد و رأی و استحسان، سخن بر زبان می آوردند. نخستین کسی که مسائل اصول فقه را تدوین و تألیف نمود، وی بود.

شافعی در جوانی کتاب «الرساله» را تألیف کرد. در این کتاب سخن از قرآن، سنت، ناسخ، منسوخ، علل، احادیث، خبر واحد، اجماع، قیاس، اجتهاد، استحسان و اختلاف به میان آمده است.

مذهب شافعی در عصر عثمانیان در کشورهای اسلامی به سرعت انتشار یافت و در اوایل قرن دهم هجری بر سایر مذاهب اهل سنت پیشی گرفت و حتی آنان را تحت الشعاع خود نیز قرار داد.

از فقهای مشهور این مذهب ابو اسحاق فیروز آبادی (وفات سال ۴۷۶ هجری و مصنف کتاب «المهذب» و ابو حامد غزالی (وفات سال ۵۰۵ هجری) می باشند.

ناگفته نماند که کتابهای امام شافعی به دست شاگردان وی جمع آوری، نوشته و تدوین گشته است. امروزه بسیاری از مسلمانان فلسطین، اردن، سوریه، لبنان، عراق، حجاز، پاکستان، مصر، هند و چین، اندونزی و کردهای ایران و تعدادی از سنیان ایرانی و یمن بر طریق مذهب فقهی شافعی عمل می نمایند.

مذهب حنبلی :

تهادب گذار و مؤسس مذهب حنبلی، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی نام دارد. ابن حنبل (متولد سال ۱۶۴ هجری وفات سال ۲۴۱ هجری / ۷۸۰ تا ۸۵۵ میلادی) می باشد.

مطابق روایات تاریخی می گویند در زمان کودکی قرآن را حفظ کرد و یکی از برجسته ترین شاگردان امام شافعی به شمار می رفت.

مذهب حنبلی در میان مذاهب فقهی اهل سنت، از نظر پیدایش و پیروان خویش، در مرتبه چهارم قرار دارد. مذهب حنبلی تقریباً ۳۰ سال بعد از مذهب حنفی به وجود آمده است.

امام ابن حنبل ابتداء نزد قاضی ابویوسف به آموزش تعلیم فقه پرداخت اما پس از مدتی به اهل حدیث روی آورد. مؤرخان می نویسند امام ابن حنبل تا زمانی که امام شافعی به مصر نرفته بود، در نزد وی علوم فقه را فرا گرفت و از جمله شاگردان ذکی او به شمار می رفت.

ابن حنبل، پس از جدا شدن از امام شافعی، مذهب جدیدی را در فقه بنا نهاد. بنیادهای این فقه بر پنج اصل استوار بود :

کتاب الله، سنت رسول الله صلی الله علیه و آله، فتاوی صحابه پیامبر، گفته برخی از صحابی که با قرآن سازگار می نمود و تمامی احادیث ضعیف. او به استناد به حدیث زیاد مبالغه می کرد .

مهمترین اثر ابن حنبل، کتاب «مسند» اوست که در بردارنده حدود چهل هزار حدیث می باشد که در شش جلد به چاپ رسیده است.

از آثار دیگر امام حنبل می توان از به تفسیر قرآن، فضایل، طاعة الرسول و ناسخ و منسوخ یاد آوری به عمل آورد .

مهمترین اثر فقهی او، مجموعه ای از فتاوی او در پاسخ به سوالات دینی شاگردانش است که توسط ابوبکر الخلال متوفی ۳۱۱ در کتاب «مسائل امام احمد و یا المسند من مسائل احمد بن حنبل» جمع آوری شده است.

از جمله مشهورترین شاگردان امام حنبل، محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن الحجاج نیشابوری به شمار می روند.

مذهب فقهی ابن حنبل:

احمد بن حنبل در فتاوی خود بر قرآن، احادیث و فتاوی صحابی نیز تکیه نموده است. مؤرخان می نویسند که امام احمد حنبل شخصی بود که غرض فرا گرفتن علوم اسلامی و حدیث، به شام و حجاز و یمن و کوفه و بصره سفر متواتر کرده است و بسیاری از روایات را جمع آوری و آن را در مجموعه ای که به نام

«مسند احمد حنبل» جمع آوری نموده است .

پیروان مذهب حنبلی از پیروان سه مذهب فقهی دیگر اهل سنت کمتر می باشند.

پس از وفات امام ابن حنبل سالها و تقریباً چند سال بعد، دو عالم و امام بزرگ هریک امام ابن تیمیه و دیگر آن ابن قیم شاگرد ابن تیمیه روی کار آمدند و فعالیت های فقهی خویش را به اساس فکر امام احمد حنبل ادامه دادند و در قرن دوازدهم هجری ، محمد بن عبدالوهاب متوفای سال ۱۲۰۶ هجری، عقیده خود را بر محور مذهب امام حنبل استوار نمود است .

مذهب فقهی احمد بن حنبل تا قرن هشتم در بلاد اسلام رواج فراوان داشت. گروه حنابله یا حنبلی به «امر به معروف و نهی از منکر» اهمیت فراوان می دهند. چنانچه در عربستان گروهی به نام «الامرین بالمعروف و الناهین عن المنکر» از طرف حکومت دولت عهده دار این کار هستند. امام احمد بن حنبل مانند دیگر اصحاب حدیث و سنت ، قرآن را ازلی و قدیم می دانست و با ای نکه کلام خدا را مرکب از اصوات و حروف می دانست ، باز هم بر این باور بود که ترکیب حروف و اصوات به همین شکل در عالم ازل ثابت و به ذات پروردگار قائم بوده و صوتی که امروزه از قاریان شنیده می شود و مشاهده ای که از خطوط قرآن به چشم می آید، همان کلام ازلی و قدیمی الله است. احمد بن حنبل در مقابل گروه معتزله که قائل به مخلوق بودن و حادث بودن قرآن بودند، به شدت اصرار می ورزید که قرآن قدیم و ازلی است و به خاطر همین عقیده چندین سال زندانی شد.

خواننده محترم !

حالا که مختصری از تاریخچه مذاهب چهار گانه را در بالا مطالعه فرمودید، این سؤال مطرح می شود که آیا باید از همین چهار عالم فقهی متابعت ، تقلید و پیروی به عمل آید یا خیر؟ و به اصطلاح متابعت از همین چهار مذهب بر ما واجب می باشد؟

و در صورت عدم پیروی از مذاهب چهارگانه از جمله گنهکاران به شمار می آئیم؟ و یا این که به جای آن از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم پیروی نمائیم؟ و یا این که بر این امر معتقد باشیم که نظریات فقهی همه از امامان قابل قدر بوده و بر ما است . تا بر حقانیت و شخصیت والای امامان چهارگانه به دیده قدر نگرسته و به همه اقوال و فتاوی که مطابق قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم به عمل آورده اند، بر ما واجب است که برآن عمل نمائیم؟ و با تمام صراحت اقرار بداریم که هر کدام از این امامان چهار گانه و سایر علماء ، مجاهدت های بیشماری را به خرج داده اند و خدمت عظیمی را برای عالم بشریت انجام داده اند، که از پروردگار با عظمت برای شان اجر عظیم و فرودس برین را استدعا می نمائیم .

ولی انصافاً باید اقرار نمائیم:

همه قوانین اسلامی را در یک مذهب جمع کردن و یا یک مذهب را به حق شمردن کار با انصافی نمی باشد. بلکه حق همین است، که هر کدام از این علماء در بخش خویش نسبت به توان و وسایل بشری که در اختیار داشتند کار معجزه آسائی را سر و سامان داده اند.

برای روشنی بیشتر، سؤالی را مطرح می نمایم :

آیا اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم به کدام مذهب عمل نموده اند که ما هم به همان مذهب عمل نمائیم و یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از کدام مذهب پیروی می کرد که ما هم از همان مذهب پیروی و تقلید نمائیم و یا پیامبر صلی الله علیه وسلم امت مسلمه به پیروی از کدام مذهب امر نموده که به هدایت پیامبر اسلام از همان مکتب پیروی نمائیم.

صحابه کرام از پیروان کدام مذهب بودند؟

در عقیده اهل سنت و جماعت تقلید و پیروی کردن از یک عالم یا شخص معین به گونه ای که در تمامی امور فقهی باید از او تقلید صورت گیرد، مورد ذم و لوم است. بناءً بر یک مسلمان واجب است؛ که باید بدون چون و چرا از پیامبر صلی الله علیه و سلم تقلید و پیروی نماید و به غیر از ایشان کسی دیگر چنین لیاقتی را دار نمی باشد. از بقیه علماء باید زمانی پیروی و تقلید صورت گیرد، که اقوال و آرای فقهی یا عقیدتی شان مطابق ارشادات پیامبر صلی الله علیه و سلم باشد.

طوری که پروردگار با عظمت ما برای ما با صراحت خاصی در این مورد هدایت هم فرموده است:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (سوره نساء آیت : ۵۹).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید الله را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر را و هرگاه در چیزی اختلاف نمودید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

در این آیت مبارکه می بینیم که از کلمه «أَطِيعُوا» فقط برای الله و رسولش استفاده شده است ولی برای «اولی الامر» به کار برده نشده و لذا علماء فرموده اند که این بدان سبب است که ممکن است علماء یا حکماء خطا کنند و لذا اطاعت از آنها همیشه واجب نیست مگر زمانی که اقوال خود را به الله و رسول مستند نمایند.

پس مادامی که تابه حال بر یک رأی فقهی یا عقیدتی بوده ایم که منبع آن رأی مستدل به کتاب و سنت نبوده است یا این که به احادیث ضعیف یا موضوعی مستند شده است و یا اصلاً کسی که فتوا داده از وجود برخی نصوص دیگر بیخبر بوده است و همه این موارد باعث شده اند که آن رأی خطا در بیاید، بر دیگران واجب است که از آن رأی خطا پرهیز نمایند و به رایی چنگ زنند که از پشتوانه محکم تری از دلایل آیات و احادیث قوی و مستندی برخوردار است.

اما کسانی معمولاً توانائی بررسی آرای علماء را دارند که یا خود عالم و مجتهد باشند و یا این که طلبه علوم شرعی باشد که البته او نیز نباید عجله نماید و باید طلاب علوم شرعی مطالعه کنند و اگر سردرگم شدند از علماء سؤال نمایند.

اما کسی که از علوم شرعی چیز زیادی نمی داند، بر او واجب است که در راه یادگیری علوم شرعی بکوشد و در مسائل فقهی که رأی صحیح را ندانست از علماء بپرسد، چنانکه الله تعالی می فرماید:

« فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل ۴۳) اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید.

و این تقلید مطلق یا مذموم نیست زیرا تقلید مذموم بدین معنی است که تمامی آرای فقهی از یک فرد مشخص اخذ شود و به اقوال دیگر توجهی نشود اما با سؤال کردن از علماء، می توان از آراء و نظریات مختلف و صحیح نیز بهره جست.

پس کسی که از یک رأی فقهی با دلایل عدول می کند و به رأی عالم یا مجتهد دیگری اعتماد می نماید مادامی که از روی هوی و هوس نباشد مرتکب امر منکری نشده است.

پس تقلید امر صحیحی نیست به جز برای فردی عادی که از علوم شرعی سر در نمی آورد و البته آنها نه تقلیدی مطلق یعنی نباید در تمامی امور فقط و فقط از یک شخص تقلید نماید، بلکه او وظیفه اش آنست که کتاب های فقهی را مطالعه کند و سعی نماید، دلیل انجام افعال عبادی خود را بداند و یا از علماء سؤال کند و اگر احیاناً زمانی بدین

نتیجه رسید که رأی امام مذهبش، صحیح نیست، نباید از آن تقلید و یا پیروی نماید. و یا آنان را واجب اطاعه یا تقلید بدانند.

لذا می بینیم که صحابه بزرگوار و تابعین و تبع تابعین و کلا، تا سه قرن اول اسلام، کسی پیرو مذهب معین نبوده و معمولاً آنها برای امور عبادی خود از کتاب و سنت بهره می جستند و مذاهب بعداً در قرن چهارم شایع شدند هرچند که قبل از قرن چهارم کتب ائمه اربعه تدوین یا جمع آوری شده بودند ولی با این وجود کسی خود را ملزم به تقلید از یکی از آن چهار تن ائمه، تا بعد از قرن چهارم، نمی دانست. پس مذهب نه در صدر اسلام و نه در میان صحابه و تابعین وجود داشت، به جز مذهب کتاب و سنت صحیح.

پس ما مسلمانان موظف به تقلید یکی از مذاهب نیستیم بلکه وظیفه داریم از کتاب و سنت پیروی نمائیم و بر همین اساس هرکدام از امامان اربعه یا حتی غیر آنها رأی صحیحتری نسبت به امام مذهب ما داشت ما آن رأی را ولو خلاف مذهب رایج است برمی گزینیم و این امر نه تنها خالی از ایراد است بلکه واجب نیز است. زیرا پیروی از دلیل واجب است و البته اگر از روی هوی و هوس باشد قطعاً بیرون شدن از مذهب در مسأله ای جایز نیست تا زمانی که دلیل داشته باشیم. و افراد عامی نیز باید از علماء سؤال کنند و خود را ملزم به سؤال کردن از یک نفر نکنند و بهتر است از کسی سؤال نمایند که بیشتر از بقیه ملتزم به کتاب و سنت است.

ادامه دارد

تتبع و نگارش :

الحاج داکتر امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیک افغان و

مسؤول مرکز کلتوری دحق لاره- جرمنی